

# تاریخچه نفوذ غرب در فرهنگ و دستگاه حکومتی ایران

از سوی دیگر، این تمدن گسترده و خلاق بهره دیگری به نام استعمار را همواره با خود ینک مرکتید به طوری که غرب، تا آن روزگار بر بسیاری از سرزمینها چیره شده بود و از آن پس، بقیه کشورهای جهان را نیز مورد تهدید قرار داده و توده های گسترده مردم رزی زمین را سخت به ستیزه می خواند.

## تجارت، پناه و ورود غربیها

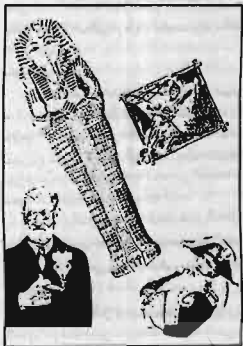
کشور ایران به دلیل اینکه بر سر راه هندوستان واقع شده بود مرکز دادوستدهای تمدنهای غربی به حساب می آمد و به همین دلیل، این کشور برای بازرگانان، مرکز مهم دادوستد بوده است. بازرگانان بخش از کالاهای اروپا به ایران می آوردند و به جای آن غلات ایران که محصول ارزنده ای برای آنها بود، را با خود به هندوستان می بردند. سپس

محصولات از هند آورده و مسلمانان ایران را فرود آمدند و با پولی که به دست می آوردند، این شهر و پلجهای زریخت می بردند. هندوستان به اروپا می بردند و کالاهای اروپا را

قبل از پرداختن به بیگونگی نفوذ فرهنگ غرب، لازم است شناختی از غرب و فرهنگ و تمدن آن داشته باشیم. عصر روشنگری اروپا، به اوایل قرن نوزدهم میلادی بر می گردد که بورژوازی نوپای اروپا با انقلابهای اجتماعی، فکری، علمی، صنعتی و سیاسی خود برتریش را به نمایش می گذارد. در این هنگام، سراسر جهان با دو چهره از تمدن غرب رو برو می شود:

- ۱- شکل ظاهری آن، که علم و دانش و تمدن غرب است.
- ۲- شکل نهانی آن، که شیوه های استعماری تمدن غرب است.

نوآوریهای غرب در زمینه دانشهای گوناگون مانند پزشکی، دریانوردی، فیزیک، شیمی، دانشهای نظامی، تاریخ، حقوق طبیعی، شیوه های حکومتی و سیاسی ناشی از علم و دانشی بود که سراسر جهان آن روز، از دستیابی به آن بازمانده بودند و در آن هنگام، خود را سخت نیازمند می دیدند.



آن عصر بود که مشهورترین آنها تاورینه و شارون بودند. در ابتدا ورود غریبها به ایران به بهانه سوداگری و تجارت بود ولی کم‌کم، این سوداگری تبدیل به پشم‌داشت به نخ‌پایر و ستاج زیرزمینی و دست‌درازی به این سرزمین گردید. پس از تلمیس حکومت صفوی، تغییرات جدیدی در ایران به وجود آمد؛ زیرا این دوران، در واقع عصر تجدید حیات ملی و کثرت جوی از جامعه عربی زبان و رسمی کردن مذهب شیعه بود که نهایتاً به مخاصمات بین ایران و عثمانی انجامید. به دنبال این اختلاف، از جمله کشورهای اروپایی که به منظور گسترش بازرگانی و هم‌اواپی بر ضد عثمانیان، با صفویان بنیاد دوستی افکنند و سپس پیوندش به گونه‌های دیگر خودنمایی کرد امپراتوری بریتانیا بود.

در زمان شاه عباس اول، رشت‌های دوستی و هم‌پیمانی با انگلستان به وسیله برادران شرلی به شیوعی بنیادی در آمد. متن فرمان شاه‌عباس در مورد آنتونی شرلی انگلیسی چنین است: «<sup>۱</sup>

«میل و اراده ما آن است که از امروز به بعد ایالات و ولایات ما به روی کلیه ممالک مسیحی و مذهب آنان گشوده باشد و از طرف هیچ‌یک از رهاها و اتباع ما در هیچ جا و هیچ حالت صدمه و آسیبی به آنها نرسد چون روابط و دادوستد دوستی ما با سلاطین و امرای عیسوی مذهب ثابت و مستحکم است، به موجب این فرمان به کلیه تجار مسیحی اجازه می‌دهیم، که بدون هیچ‌گونه بیم و نترس و بدون آنکه حکام و فرمانروایان و صاحب منصبان لشکری و کشوری ما کمترین مزاحمتی برای آنان فراهم نمایند در مملکت ما به تجارت و دادوستد مشغول شوند و هیچ کس در هیچ مقام و رتبه نمی‌تواند به مال التجاره ایشان دست بزند، مگر آنکه قیمت عادلانه آن را بپردازد.

علما و روحانیون ما حق ندارند در امور مذهب آنان مداخله کرده و باعث زحمت ایشان شوند. قرنین و احکام ما به هیچ روی در باره آنها و مال التجاره و دارائشان مجری نخواهد بود.»  
با این فرمان، انگلیسیها با آزادی کامل در جهت اجرای

تقش‌های استعماری خویش گام برداشتند؛ به طوری که برادران شرلی و سیاحان و بازرگانان بی‌شماری که به ایران آمدند علاوه بر سود فرارانی که از فروش کالاها می‌شود اندوختند آگاهیهای هم در زمینه راهها، کوهها، رودخانه‌ها، شهرها، روستاها، نطق و نوعی مردم، ویژگیهای مربوط به پیوندهای سیاسی، اجتماعی حاکم بر جامعه ایران، دربار و اوضاع اقتصادی کشور به دست آورده و در اختیار سوداگران کشورهای خویش گذاشتند و کاملاً مشخص است که این اطلاعات به نیروهای استعماری غرب، آگاهی و شناخت کافی می‌داده و راهگشای اجرای تقش‌های استعماری آینده آنها به شمار می‌رفته است.

عامل دیگری که سبب اتحاد ایران و انگلیس شد فعالیت‌های کمیانی هند شرقی در جهت از میان بردن پرتغالیها در خلیج فارس بود.

با گسترش موفقیت انگلیسیها در خلیج فارس و پیشرفت او، توان و قدرت سایر کشورهای اروپایی به میزان زیادی

تحلیل رفت و انحصار فعالیتهای تجاری بندرعباس و تأیید و استقرار کلیه امتیازات قبلی، از طرف حکومت ایران به آنان واگذار گردید.

### ستیز با علوم عقلی

در روزگار صفویه، به دلیل رسمی شدن مذهب شیعه، تحرک چشمگیری در بسیاری از زمینه‌های فکری و عقیدتی به وجود آمد و چهره‌های برجسته‌ای نیز در زمینه‌های دانشهای مذهبی رخ نمودند و گرایشهای فراوانی در زمینه دانشهای مبتنی بر خرد و استدلال بروز کرد که در بین اندیشمندان مذهبی، ناسازگاری و ستیز یگانه بر وجود آورد.

از علمای بزرگ این دوران، ملا محسن فیض کاشانی است که در انتهای راههایی که پیموده است در کتاب قره‌المیون خود اعلام می‌دارد: «نه متکلم و نه مفسف، نه متصوفم و نه متکلف»

ملا محمد باقر مجلسی از رهبران مذهبی این دوره، شیخ الاسلام و امام جمعه رسمی دولت است. وی بر ضد آشنایی با دانشهای مبتنی بر خرد و استدلال برخواست و حتی نوشت که نباید پیرامون علم و صفات خدا و شبهه‌های مربوط به فضا و قدر اندیشید.

ستیز رهبران مذهبی بر ضد گروندگان به علوم عقلی تا جایی بالا گرفت که برخی از فیلسوفان را تکفیر کردند و یکی از قربانیان این جریان، صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدرا بود و چون کتب کلامی و پژوهش پیرامون مسائل و دانشها از سوی جریان فکری حاکم منع می‌شده لذا متفکرین روحانی نمی‌توانستند به علم و دانش و تمدن غرب که دور از حوزه دانشهای مذهبی بود بپردازند و فقط برخی از علما در برابر شایعه مذهبی استعمار پستی مسیحیگری و اکتشاهایی نشان دادند. عبدالحسین عبدالرزاق افره‌سوی الکاشانی از جمله رهبرانی است که با برخی از برنامه‌های مذهبی صفویان، به ویژه برپایی نماز جمعه توسط ملا محمد باقر مجلسی سر ناسازگاری داشت و پیوند دولت صفوی با انگلیسها را که به نام «کفر» از آن یاد می‌کند مورد انتقاد قرار می‌دهد و در یکی از آثار خود در باره مستحبات نشدن دهای مسلمانان

می‌نویسد: «حجت آن این است که کافرانی که به عنوان بازرگانان از هند به سوی ایران سرازیر می‌شوند رو به فرونی نهاده و هم آنها هستند که در میان ایرانیان شیعه مذهب، دست به زناکاری می‌زنند و برای دریافت طلب خود به خانه‌های مردم می‌روند و با پسران و دختران شیعه لطمه می‌کنند.» عبدالحسین افره‌سوی در بیان این همه فحیبت و انانامکن می‌نویسد و معتقد است که حواسگاران دریاری، که نزدشان مقرب بودند بیگانه‌ها را از دری می‌زدند و بر کارهای زشت آنان، لباس خوش‌نمای می‌پوشانند و سودشان در این گونه کارها بود. آنچه که محررات این است که واکنشهایی از این قبیل، از سوی برخی روحانیون رخ می‌دهد است. ولی در این زمان، هنوز برنامه‌های استعماری غرب در جهان اسلام، به صورتی منظم و سازمان یافته نبوده است.

پس از صفویه، انگلیسها با فشار به ارتباط برقرار کردند.

آلبت نادر در واپسین ماههای زندگی‌اش، با انگلیسها بدرفتاری نمود که این امر، ناشی از تحسیر حالات و رفتار وی نسبت به همه مردم بوده است. ولی دو کار مهم نادر، منجر به ایجاد زمینه در پیوندش با غرب شد یکی از آن دو کار، پورش وی به هندوستان و گشودن آفت کشور به شمار می‌آید که با سرازیر شدن زو و سیم تالیخ شسته هند به ایران (هفتصد میلیون روبیه)، وجود این تالیخ هنگامت، راه را برای گسترش بازرگانی در منطقه باز نمود و پیامدی سودبخش برای بازرگانی انگلیس به همراه داشت.

کار مهم دیگر تالیخ برنامه‌ریزی برای تشکیل یک نیروی دریایی توسط دولت خلیج فارس بود. نادر برای اجرای خواسته خویش نیاز فزاینده به کشورهای اروپایی داشت و به همین سبب اقدام به خرید توکشتی بزرگ از کمپانی هند شرقی نمود و رفته رفته تعداد کشتی‌های خریداریش رفت.

گابریل (۱) می‌نویسد: «یک کشتی مسافر انگلیسی به نام اتون به صورت یک کشتی مسافر در آمد و در ساختن ناوگانی در هند و سایر کشورهای شرقی می‌کرد و هم او بود که ضمن کار کشتی‌سازی در سال ۱۷۱۳ میلادی نقشه‌ای از ساحل شرقی بحر هندی تهیه نمود» (۲)

پس از اقصایه، کریم خان زند هم مانند شاه عباس به کفایت و لیاقت مسیحیان در امور بازرگانی و اقتصادی اعتقاد داشت و با حمایت از آنان، بازرگانی خارجی را توسعه داد و نیز بازرگانان انگلیسی را اجازه داد تا در بندر بوشهر و جزیره خارک، مراکز تجاری برپا کنند و به بازرگانی بپردازند.

### غارت سرمایه‌های علمی و فرهنگی

یکی از خیانت‌های دوران زند به، برای حفظ منافع استعماری انگلیس این است که:

تعمیرکنندگان سیاست استعماری انگلیس می‌کوشیدند سرمایه‌های ملی و فرهنگی مردم واپس مانده را به بهای پستی خریداری کنند تا علاوه بر وابسته ساختن آنان در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، که با بستن پیمان‌های گوناگون انجام می‌شده است، از نظر فرهنگی و سرمایه علمی و ادبی و ملی نیز آنان را به مرزگی بکشانند و نیازمند خویش سازند. یکی از راه‌های دستیابی به چنین خواست‌های خرید کتاب‌های علمی در کشورهای اسلامی و از جمله ایران بوده است. این برنامه استعماری هنگامی مفهوم عملی خود را به خوبی نشان می‌دهد که فرمان نوزده ماده‌ای جرج سوم پادشاه انگلیس را به‌عنوان مبحث هفدهم از ماده دوم آن آمده است:

«هرگونه کتب علمی و کتب علمی را به زبان عربی و فارسی بتوان به قیمت مناسب به دست آورد خریداری نماید... در این راه مفید ششصد پاند طلا... در سال خرج کنید و شما این گونه کتب علمی را باید تا کمال وقت به وزیر امور خارجه ما بفرستید که... در برایش مؤخرم یا در جاییکه شما مناسب می‌دانید مضافت شود»<sup>(۱)</sup>

در دوران سلطنت قاجار، زمان سلطنت فتحعلی شاه به سبب توسعه دیپلماسی میان ایران و پارامی از مسالک اروپایی که باعث ازدیاد نفوذ سیاسی آن دولت‌ها در ایران شد حائز کمال اهمیت است. زیرا دخالت دول اروپایی از یک سو و رقابتهای سیاسی و اقتصادی و استعماری آن دولت‌ها با یکدیگر، ایران را به صورت یک منطقه نفوذ آزاد در آورده بود. سیاستمداران اروپایی هر وقت و هر کجا و هر گاه که می‌خواستند انجام می‌دادند و دولت مرکزی قاجار نیز به سبب



« در ابتدا، ورود غریبه‌ها به ایران به بهانه سوداگری و تجارت بود ولی کم کم، این سوداگری تبدیل به چشمداشت به ذخایر و منابع زیرزمینی و دست درازی به این سرزمین گردید.

« در روزگار صفویه، به دلیل رسمی شدن مذهب شیعه، تحرک چشمگیری در بسیاری از زمینه‌های فکری و عقیدتی بوجود آمد و چهره‌های برجسته‌ای نیز در زمینه دانشهای مذهبی رخ نمودند.

عدم قاطعیت رئیس، قادر به جلوگیری از این تحولات و اقدامات نبود.

اشغال نظامی مصر به وسیله ناپلئون و نقشه او برای دستیابی به هندوستان از راه زمین به همراه روسها، ایران را مورد توجه قدرتهای بزرگ اروپا یعنی فرانسه، انگلیس و روس کرد. عباس میرزا و همکارش میرزا ابوالقاسم قائم مقام به این نتیجه رسیدند که پیشرفتهای علمی در جنگ و دیگر جنبه‌های زندگی، سبب برتری اروپا بر ایران است و اگر ایران بخواهد به زندگی خود ادامه دهد تا بهار باید یک دگرگونی و نوگرایی در آن پایه گذاری کرد. دگرگونی و نوگرایی، بدان معنی بود که امور اداری جدید، ارتش جدید، یک حکومت مرکزی، سیستم مالیاتی جدید، آموزش و پرورش جدید، وسایل حمل و نقل و خلاصه ارزشهای جدید به ایران معرفی گردد. برای وارد کردن روشهای جدید و برای رسیدن به این هدف بود که اقدامات زیر صورت گرفت؛ اولین نظامی از فرانسه و انگلیس استخدام گردید. دانشجویانی به انگلستان اعزام شدند. یک نظام جدید یعنی ارتش نوین و نظام وظیفه

بشماران گردید. بنا به نامه‌ای در تبریز موجود آمد. در این زمان تفکر اومانیستی در غرب شکل گرفته و بر مبنای اصول عقلانی آمد. تحفه و نوگرایی و تکیه بر قدرت مطرح بود. تقاضای دانشجوگری، به دنبال کسب قدرت در کشورهایی نظیر ایران بود. در این زمان اصلاح طلبان نیز سر فرستاد از غرب اروپا تحت تاثیر فرهنگ غربی متفلسف می‌شود. متفلسفان که میرزا صالح مشیرالدوله و آسپان صاحب خرد مشیرالدوله تبریزی که از دستگیریهایی انگلستان خارج شده بودند در مراسم آوردن گلوله‌های کتبی ارتش جدید بازی کردند. بطور مثال میرزا صالح یک چایخانه بنا کرد و نخستین روزنامه فارسی را در تهران منتشر ساخت. علاوه بر این، وی به معارفهای گوناگون، به‌ویژه فلسفه، فلسفه تفسیر توراتی خیلی آشنای بود. زیرا شرایط زمانی همین آشنایی کافی نداشت اما هیچگاه متوقف نشد.

عباس میرزا به پیشنهاد سر هارد فورده جوئر انگلیسی،

**\* افرادی که در دارالفنون تربیت شدند و آنانی که در غرب تحصیل کردند، دانسته و ندانسته یک تفکر بخصوص را با خود حمل می‌کردند که در اساس و بنیاد با تفکر قلبی و دینی در تضاد و تعارض بود.**



تی چند از جوانان ایرانی را به انگلستان اعزام نمود از جمله محمد کاظم و میرزا حاجی بابا افشار را برای تحصیل در رشته‌های نقاشی و طب و داروسازی فرستاد و برای تأمین مخارج آنها مقدار ۶۵۰ پوند انگلیسی در سال تعیین نمود. عباس میرزا پس از پایان مأموریت فارسی در ایران، پنج تن دیگر از جوانان ایرانی را در معیت فارسی به انگلستان فرستاد و مخارج تحصیل آنها را به فارسی پرداخت. اما دولت انگلیس، در راه تحصیل این جوانان کارشنکتهای فزونی می‌کرد. آنها با عسرت و تکدستی زندگی می‌کردند و سرانجام پس از گذشت سه سال و نه ماه به ایران بازگشتند. عباس میرزا در بازسازی ارتش و رواج شیوه‌های غربی قش به مزایه داشت. او ابتداء، مریمان روس را به کشور دعوت کرد! سپس فرستادگان فرانسوی در صحت ظاهر شدند و سرایان ابراس را به شیوه‌های اروپایی آشنا ساختند و بعد معلمین انگلیسی دعوت شدند.

برخی از روشهای اناری و آموزشی غرب، از زمان فتحعلیشاه قاجار کم‌کم به کشور وارد شد و تکوین بوروکراسی آغاز گردید. در اوایل دوران قاجار، بوروکراسی در ایران هنوز به آن درجه از اهمیت که در امپراطوری عثمانی داشت نرسیده بود و رؤسای ایل، سردارانه‌ها، حشایر و ملاکین بر بوروکراتها برتری داشتند. بوروکراتها، جزو طبقه حاکم محسوب نمی‌شدند و از نظر کسی نیز تصادشان چشمگیر نبود ولی باگذشت زمان و حضور فاعلتر مستشرقان و ورود بیشتر الگوهای غربی، نظام بوروکراسی حالت فراگیرندگی یافت.

در سال ۱۸۵۸ میلادی وزارتخانه‌های کشور، تحریبه، جنگ، امور مالی، عدالت و اوقاف تشکیل گردید. همزمان با گسترش سازمانهای دولتی، اهمیت اختصاص طبقه بوروکرات نیز چند برابر شد و آنان بخشی از قدرت را تصاحب کردند.

همزیستی بوروکراتها و زمین داران

تأسیس دارالفنون، تکوین بوروکراسی را در لیراف تسهیل نمود؛ بسیاری از بوروکراتهای عالی رتبه در زمین معرسه تاریخ

التحصیل شدند. به این ترتیب، عدمای از بوروکراتها در زمره طبقه حاکم در آمدند. البته در ایران از طرفی بسیاری از بوروکراتها با استفاده از مقام و موقعیت، به ثروتاندوزی و خرید اراضی پرداختند و در سوگه مالکین در آمدند و از سوی، مالکان هم به نوبه خود بعضاً در راس ادارات قرار گرفتند و این پدیده شگفتانگیز در اواخر دوره قاجاریه و رضاشاهان مشهود بود.

طبقه بوروکراتها، از ارکان اصلی رژیم منحوس پهلوی و جزو حامین استعمار و در خدمت دربار بودند. طبقه بوروکرات در ایران مزدور بیگانه، فاقد تشخیص فرهنگی و عقیدتی بوده و برای مملکت و کشور خود هیچ خلوصی نداشت. ثروت اندوزی، تمایل بازی و فساد از مشخصات عمده آنان بود و کسانی که در زمره بوروکراتها در می‌آمدند برای فرزندان و فاسیل خود، سوقیتی اشرافی درست می‌کردند. در واقع، چه افرادی که در دارالفنون تربیت شدند و چه افرادی که در غرب تربیت شدند دانسته و یا ندانسته، یک فخر بخصوص را با خود حمل می‌کردند و آن، تفکر جدیدی بود که در اساس و بنیاد با فخر قلبی و دینی در تضاد و تمارض بود. این گرایشها، نوعی احساس حقارت و در نتیجه تقلید کورکورانه را در می‌داشت و منجر به نوعی از خود بیگانگی و خود باختگی در مقابل غرب گردید.

### جنبش مشروطیت

بنش مشروطیت، به دنبال یک سلسله حوادث بروز کرد که مهمترین عوامل بروز این جنبش، دو زمینه عینی و ذهنی بود. زمینه عینی آن عبارت بود از ظلم و جور روزافزون دربار و شاهزادگان و والیان حکومت به توده‌های محروم شهری و روستایی و به دنبال آن فقر فزاینده عمومی و فقدان امنیت اجتماعی و دخالتهای فزاینده نیروهای روس و انگلیس در کشور. زمینه ذهنی آن نیز می‌توانیم مطلق در روابط مردم با دولت و بالعکس، خفقان و اشتناک شدید سیاسی و سلب اعتماد عمومی از مسئولان قاسد و نالایق.

در مجموع، این عوامل سبب ناراضی عمومی مردم جامعه از شاه و دولت گردید و مردم به رهبری علما و

روحانیون به اعتراض علیه نظام برخاستند و پس از یک کشمکش طولانی بین دربار و علما، سرانجام شاه تسلیم خواست علما گردید. ولی آنچه که در این دوران، نباید از نظر دور داشت این است که چرا و چگونه، ایجاد «عدالتخانه» به «مشروطه» تغییر جهت داد. آنچه که مورد تهللیق اکثر مورخین می باشد این است که بسیاری از مردم، هیچگونه تصور روشنی از مشروطه نداشتند و حتی نام آن را تا چند روز پیش از فرمان صدور آن شنیده بودند. فقط تعداد بسیار اندکی از تحصیل کردگان و منورالفکران فرنگ رفته، کم و بیش با مفهوم آن آشنایی داشتند و این افراد که اغلب افراد فراماسون بودند سعی کردند تا رهبری جنبش را در اختیار خود بگیرند و آن را در جهت اهداف خود هدایت کنند. از همین رو بود که بر سر تدوین متمم آن، مشاجره سختی با ساج شیخ فضل انصوری که در مقابل آنها ایستاده بود و خواستار تطابق قانون اساسی با احکام شرع بود در گرفت و خودفروختگان وابسته به اجنبی، برای رسیدن به اهداف خود دست به ارباب و ترور زدند. لذا شیخ فضل انصوری را به دلیل خواستن «مشروطه مشروعه» بر سر دار می برند و بدین

### اصیلا از صحنه خارج می نماند.

حضرت امام خمینی قدس سره الشریف در این رابطه می فرمایند:  
 «در جنبش مشروطیت همین علما در رأس بودند اصیل مشروطیت اساسش از نجف و به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد...  
 اما اعمال قدرتهای خارجی بخصوص انگلستان، کرکشان کردند روحانیون را از دخالت در سیاست دور کنند و سیاست را به دست آنها می که به قول آنها می ترانند، بدهند یعنی فرنگ رفته ها و فریب زده ها... با گذشت زمان و فروکش کردن تب انقلابی، نتایج هم انگیز آشنگی سیاسی، در هم ریختگی اجتماعی، فقر اقتصادی و ناآمنیهای اجتماعی و عدم اطاعت از حکومت مرکزی، سبب شده که استعمار انگلیس از هرج و مرج داخلی استفاده کرده و در صدد گسترش نفوذ خود بر آید

مردم بی پناه فرود آمد و این ترازوی را تکمیل کرد.  
 در این زمان با تحقیقاتی که ژنرال آبرون سایده، فرستاده وزارت خارجه انگلستان در ایران انجام می دهد و رضاخان میرنیک را برای انجام کودتا مناسب تشخیص می دهند و در این مرحله از تاریخ کشورمان استعمار اهداف خود را از طریق خود سیاسی مستقیماً به وسیله می رسد و به دنبال این نفوذ تمام اهداف فرهنگی و فکری خود را حاکم عقل می پوشانند. در این دوران در بین شخصیت های حاد می - سیاسی ایران، شهید آیت الله مدرس به عنوان مجتهد طراز اول و نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی در اسکان را مورد حمله و انتقاد قرار می داد.

### شودینیم فرهنگ

رضاخان جهت اجرای مأموریت خود اقدام به ترویج فرهنگ ملل گرای خصوصاً از نوع فرانسوی (شودینیم) می نماید.

شودینیم فرهنگی، با تحلی و در گشت فرهنگ و تمدن ایران باستان به صورت ارتداد آیین و تحریف فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و انکار دستاوردهای فرهنگ آن همراه بود. آن بخش از مظاهر فرهنگی و علمی باستانی که در جهت اهداف فرهنگی رژیم رضاخان بود یعنی فرهنگ شاهنشاهی - احیا شد. جشنهای متروک باستانی با تبلیغات زیاد و هزینه های گزاف برپا گردید. آیین و رسوم زرتشتی آشکارا برگزار شد. نامهای اسلامی جاهلی سال در مکاتبات رسمی حذف و به جای آن نامهای باستانی ایرانی گذاشته شد.

ساختارهای زیادی در تهران و شهرستانها با الهام از معماری ایران باستان به ویژه ساسانی - ساخته گردید. ماسد سوره ایران باستان، شهرهای سنگ منی دادگستری و بدین وسیله آتش احسانات منی گردیده تا سده و رتر می ساختند ولی در عوض، نسبت به حفظ و حرارت و مرمت آثار و ابنیه اسلامی توجهی و سهل انگاری می شد.

شودینیم رضاخانی تنها به نزاد فرهنگ و تمدن

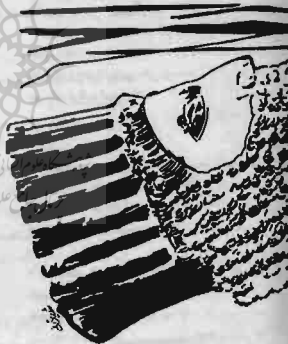
جریان تند ملی‌گرایی، بسیاری از علی‌گرایان در ارتش و سازمانها و ادارات دولتی به پاکسازی زبان فارسی از لغات و ترکیبات عربی و جایگزین کردن واژه‌های پهلوی و اوستایی پرداختند. هدف از این اقدامات همه‌جانبه، زودون ایمان اسلامی از قلوب مردم و مسو فرهنگ و آثار اسلامی از جامعه و تاریخ ایران و جایگزین نمودن احساسات شاه‌پرستانه و نژادپرستانه به جای آن بود. از دیگر کارهای رضاخان مطرح کردن واژه تجددخواهی بود. واژه تجددخواهی گویای اندیشه، فرهنگ و آداب و رسوم زندگی فردی، اجتماعی مردم منرب زمین بود.

تجددخواهی در فرهنگ سیاسی کشورمان، با دو واژه ترقی‌خواهی و غربزدگی مترادف است که اولی ناظر بر جنبه مثبت بوده و دومی ناظر بر جنبه منفی بوده است که این رابطه در قسمت دوم بحث نمود در تفکر، به طور کامل بحث خواهد شد.

از جمله مواردی که ره‌آورد غرب بود و رضاخان، عامل اجرا و تحمیل آن به مردم بود می‌توان کلاه شاپو یا پهلوی یا کلاه لگنی را نام برد که طی دستورالعملی از طرف فروغی نخست‌وزیر به همه ولایات صادر شد و پوشیدن آن برای همهٔ مأموران و کارمندان دولت اجباری اعلام شد. طی دستورالعمل دیگری که در هفت بند صادر شد آداب پوشیدن کلاه تشریح شده بود.

حضرت امام (رضوان... تعالی علیه) در کتاب کشف الاسرار این قضیه را مورد استهزا و انتقاد قرار داده‌اند. «آرزوی که کلاه پهلوی سر آنها گذاشته همه گفتند: مملکت باید شمار ملی داشته باشد، استقلال در پوشش دلیل استقلال مملکت و حافظ آن است... مملکتی که با کلاه عقبت برای خود درست می‌کند یا برایش درست می‌کند هر روزی که کلاهش را برودند عظمتش را هم می‌برند.» کشف سیلاب، ظاهرآ در سال ۱۳۱۱ عهلی شد اما فکر بی‌حجابی از سالها پیش و بدنبان رواج اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی اروپایی پس از جنبش مشروطه، توسط شعرا و روزنامه‌نگاران سیاسی آشکارا مطرح و پشتیبانی شده بود.

\* شوونیسیم رضاخانی تنها به نژاد، فرهنگ و تمدن محدود نشد، بلکه به زبان نیز سرایت کرد. تحت تأثیر این جریان تند ملی‌گرایی، به پاکسازی زبان فارسی از لغات و ترکیبات عربی و جایگزین کردن واژه‌های پهلوی و اوستایی پرداختند.





## \* رضاخان برای عمومیت یافتن بی حجابی دستور داد در مدارس، زنان معلم و دختران دانش آموز بدون حجاب باشند، زنان در مجامع عمومی بدون پوشش ظاهر شوند و اتوبوسها از سوار کردن زنان با حجاب امتناع کنند.

همه وسایل و شیوه‌های تشویق آمیز و تهدید آمیز را به کار برد. بطوری که طی بخشنامه‌ای، به حکمت وزیر فرهنگ دستور داد که در مدارس زنان معلم و دختران دانش آموز باید بدون حجاب باشند و یا این که در مجامع عمومی، زنها بدون پوشش ظاهر شوند و اگر کسی امتناع کرد مأمورین شهرتانی با شدت اقدام کند و اتوبوسها از سوار کردن زنان با حجاب امتناع ورزند. بسیاری از رجال به نشانه مخالفت و مقاومت در برابر این اقدام ضد اسلامی و استعماری، سالها خانه نشین شدند. در این ارتباط ضلای حوزه علمیه قم که در رأسشان امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بود به رئیس حوزه علمیه، مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی گفتند: هر صورت چاره‌ای جز این نیست که طی یک تلگراف رسمی به این قضیه اعتراض شود. لذا آیت الله حائری یزدی تلگراف مختصری به این مضمون، خطاب به رضاخان نوشتند که: «احزاب از مسلمات دین است و کشف آن برای زنان نباید اجباری و الزامی باشد»<sup>(۵)</sup> اما این تلگراف با پاسخ اهتزاز فرود آمد. نخست وزیر وقت و واکنش تند رضاخان در روز گردید.

پس فرزندانشان فرزند شاکش محمد رضا برای به انجام رساندن حجابی شود استعمار وارد صحنه سیاسی کشور شد و به عنوان اولین عامل وابسته به بیگانگان، مأموریت خود را بر عهده گرفت.

لقبه، شرایط خاص فرهنگی - اجتماعی آن زمان، کسی آشکارا کشف حجاب نکرد. صدور دستور استفاده از کلاه لکس، با مخالفت علمای آذربایجان و خراسان مواجه شد. بلافاصله علمای آذربایجان دستگیر و سپس تبعید شدند و قیام مردم مشهد نیز در صحن مطهر مسجد گوهرشاد به خاک و خون کشیده شد. بسیاری از علما و روحانیون خراسان دستگیر و زندانی گردیدند. بدین ترتیب، بزرگترین سد مقاومت مردمی در هم شکست شد و راه برای اجرای برنامه استعماری بزرگتر - که همان کشف حجاب بود - بدون کمترین ترس و نگرانی هموار شد.

محمود جم در خاطرات خود از صحبت‌های رضاخان با او - در نخستین روز ریاست الوزرئیت - نکات جالبی را آورده است. او می‌نویسد:

رضاخان رو به من کرده گفت: «این چادر و پانچوورها را بطوری می‌شود از بین برد. دو سال است که این موضوع، فکر مرا به خود مشغول ساخته است. از وقتی که به ترکیه رفتم زنه‌های آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش بدوش مرده‌گاری می‌کنند دیگر از هر چه زن چادری بود پدم آمده است. اصلا «چادر و پانچووره» دشمن ترقی و پیشرفت مردم ماست.»

بدین ترتیب رضاخان برای عمومیت یافتن بی حجابی،

۱- در کتاب تاریخ سیاسی ضحیح فارس تألیف سادک نثافت.

۲- در کتاب تاریخ سیاسی ضحیح فارس تألیف سادک نثافت.

۳- در کتاب تاریخ سیاسی ضحیح فارس تألیف سادک نثافت.

۴- در کتاب تاریخ سیاسی ایران بین سالهای ۱۸۰۰ و ۱۸۱۰ تألیف علی شریف.

۵- شماره ۱۱، چهارم ۱۳۸۸ - صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶.

۶- شماره ۱ - پائیز ۱۳۷۵ - صفحه ۴۷.